

فلسفه معاصر

آنچه به نام «حکمت متعالیه» معروف است، حاصل جمع آشتی میان عقل، عرفان و نقل است

آخرین فیلسوف

سید باقر میر عبدالمهدی

مخاطبان فلسفه سنتی در ایران به خوبی آگاهند که فلسفه اسلامی در سده های اخیر بر محور حکمت صدرایی بوده است، حکمت متعالیه که با تاکید بر پیوند ذاتی میان دین و تعقل و امکان ورود مجاری عرفانی، اصولی و کلامی به متن فلسفه شکل گرفت، در طول سده های اخیر مورد توجه حکما و مفسران ما بوده و فلسفه را مجدداً به جایگاه بنیادی اش در بین شاخه های فرهنگ اسلامی بازگرداند. صدرا ی شیرازی با تاکید بر تقدم وجود بر ماهیت و همچنین طرح نظریه حرکت جوهری، انقلابی را در حکمت اسلامی پدید آورد که تأثیرات آن را امروزه هم به خوبی شاهدیم. متن حاضر یادی است از این صدر المتألهین و منظومه فکری او.

عراقان هم مهمانان ناخوانده نیستند و به حکم دوستی نوحاسته با شرع، با او هم پیاله می شوند و چنین بود که سال های سال بر میراث صدرا گذشت و ریزه خواران خوان او گفتند که برهان و عرفان و قرآن از یکدیگر جدایی ندارند.

صدرا که بود؟ صدرالدین محمد - پسر ابراهیم شیرازی - در شیراز و قزوین و کاشان و اصفهان در مجلس درس یک شیخ (شیخ بهایی) و آ میر (میرداماد و میرفندرسکی) علوم نقلی و عقلی خواند اما این علوم که صدرا آنها را «حرفه و صناعت» می دانست، از نظر او با «معارف ربانی» فاصله ها داشت. صدرا چنان که خود می گوید، در جست و جوی «حاق حقیقت» و «قبال تام» و تمام به حضرت باری بود و دریافته بود که این علوم رسمی، حتی اگر مشایخ سرمداران آن باشند، حاصلی ندارد. او علم پیشگان زمانه خود را که شهوت آموختن علم را در سر داشتند، «اصحاب بحث و تکرار» می دانست و با استناد به کلام خدا برای آنان اظهار تاسف می کرد که سعی دنیایی خویش را در چیزی صرف می کنند که جز «گمراهی و پندار» ثمری ندارد؛ «قل هم نمبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ظل سعیمم فی الحیاه الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا».

□ ○ از خلق به حق صدرالدین سرانجام در ۱۰۵۰ هجری قمری، چهارمین سفر عقلی خود را به پایان رساند؛ سفری از خلق به سوی حق، سفری به هست نیست؛ سفر مرگ، تا آن گونه که خود می خواست در بی زمانی مطلق و در شکوه تجرد محض، جهان ذهنی خود را با جهان عینی فراسویکسان ببیند. صدرالدین در بازگشت از هفتمین سفر پیاده از بیت الله، فیلسوفانه و نه فقیهانه، به دینار غیب رفت، «وحدت»، «فعلیت» و «علت» را به عیان دید، «جوهر» خویش را به تعالی رساند و خود «حکمت متعالیه» شد.

این پایان صدرا بود اما چه کسی می دانست که این اشرف زاده شیرازی که در پناه قدرت، استعداد شگرف و سکه های حلال پدرش، می توانست بازرگانی صاحب مال یا وزیری کاخ نشین شود، نه این شد و نه آن، بلکه فیلسوفی کرد و «صدر متألهان» شد. چه کسی گمان می برد که صدرا «دار الحکومه» را که در آن روز گار، به تازگی، خانه دوم عالمان و فقیهان شده بود، رندانه وانهد و در جست و جوی «دار الحکمه» ای باشد تا عقل را بر سر سفره رنگین شرع بنشانند در ضیافتی آراسته که اگر چه شرع در آن بالاترین است اما عقل هم، حتی اگر یونانی باشد، رخصت دارد که پهلو به پهلو میزبان بنشیند. در این ضیافت دانایی، حتی صوفیان و



صدرالمتألهین در کنار کارهای تحقیقاتی اش موفق شد شاگردان نامداری چون فیض کاشانی، فیاض لاهیجی، حسین تنکابنی و... را در عرصه های مختلف علمی و فلسفی تربیت کند که هر کدام از این بزرگان در تاریخ علوم دینی، فلسفه و عرفان اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردارند.



در کلام شیعی به بار می نشاند. از نظر او، پس از پایان عصر نبوت، دوران ولایت و خلافت آغاز می شود. او این اعتقاد شیعی را با مفهوم «حقیقت محمدیه» در می آمیزد تا معنایی فلسفی از آن بیافریند. این معنای فلسفی همان حقیقت ازلی نبوت است که پس از فرجام یافتن دوران غیبت کبری، با ظهور مظهر عدالت نبوی و علوی؛ یعنی امام غایب، به آخرین منزل خود می رسد و آنگاه است که بشر به همان آئینی باز خواهد گشت که ابراهیم خلیل آن را بنیان نهاد، با مصائب مسیح رشد یافت و استواری آن پس از تحمل رنج ها و مخاطرات نبوی ممکن شد. صدر این وحدت میان عقل و شرع را در تمام موارد مشابه سراغ می گیرد؛ حرکت، امکان ماهوی و ماهیات ممکنه، نفس و... و از این رهگذر، مشاء، اشراق و عرفان ابن عربی را بر سر یک سفره می نشاند. صدر از این و آن بسیار گرفت. علاوه بر بوعلی، سهروردی و ابن عربی، او خود را کاملاً آزاد می دید که به هر مده ریگ حکمت افلاطونی و ارسطویی، غزالی، خواجه طوسی، میرداماد و امام مشککان هم سری بزند؛ چرا که چشمه سارهای «حقایق ربانی و ودایع لاهوتی» را از هر کجا که بچوشد، دارای یک «منبع فیض» می دانست. این فرانگری، نوشته های او را به نوعی اقتباس، آنبوه نویسی و اطناب گرفتار کرده، اگر چه این ویژگی هم شاید بخشی از دستاورد کار کلان او باشد. او این همه را جمع آورد ولی صدراییان معتقدند که گرفتار «مرجع زدگی» نشد و آن داشته ها را چنان مرتب کرد که «نظام حکمت متعالیه» را برای او به ارمان آورد.

○ فیلسوف «وجود» فیلسوفان از «وجود» می آغازند. صدر وجود را اصل می داند و بر مخالفان این سخن طعن می زند که حقیقت وجود را در نیافته اند. وجود که در نظر او یک جلوه راستین بیشتر ندارد، به مراتبی فرو دست تنزل می یابد و هر پاره، به نسبت بهره ای که از آن حقیقت اصل برده است، شانی برای خود دست و پامی کند و صفتی می گیرد. صدر با انتقال این مفهوم به الهیات، «امکان فقری» را ابداع می کند. ممکنات، همه، جلوه های فیض ربانی اند که در قوس صعود و نزول می توانند در حیوانیت بمانند یا چنان فراروند که همسایه «عقل فعال» شوند. اما فیلسوف، در جریان سفر عقلانی خویش از «هیولی» فراتر می رود و نرسیده به مقام عقل فعال، در منزل «حیرت» یا آن چنان که خود صدر می گوید، در مقام «عقل مستفاد» بار می افکند. وجود اصیل و یکتا، یک جلوه حقیقی بیش ندارد؛ حق تعالی.

صدر در این اوضاع و احوال، ایام را به کام خود نمی دید؛ چرا که زمانه به کام «چلهه و ارادل» بود و «شعشه نادانی و ضلالت، پر فروغ». در چنین روزگاری صدر خود را به «عده ای کج فهم و بی بصیرت خفناش صفت» مبتلا می دید که «چشمانشان از دریافت انوار حکمت» ناتوان است؛ همان ها که «تعمق در امور ربانی و تدبیر در آیات سبحانی را بدعت و مخالفت با عامه مردم را فریب و ضلالت» می دانستند. همین «دشمنی زمانه»، «عدم مساعدت دوران» باعث شد که صدر به خلوت گزینی روی آورد تا پس از «تصفیه فکر و تهذیب خیال»، علم رسمی را با «سراسر الهی و حقایق ربانی» در آمیزد و به همراه «عارفان و اولیای سالک» پای در راه ناگزیر سفری عقلی بگذارد که خود آن را دارای ۴ منزل می دانست؛ از خلق به حق، با حق در حق، از حق به خلق به وسیله حق و سفری به حق در خلق.

رهاورد خلوت گزینی ۷ تا ۱۵ ساله صدر در «کپک» قم، برای خود صدرا «شهود عالم معقول» و برای صدراییان پس از او، پیدایش آخرین فیلسوف مؤلف در قلمرو تاریخ اندیشه اسلامی است. او پس از «فوز به انوار ملکوت» به منزل چهارم در سفر عقلانی خود رسید و دوباره به زندگی دنیایی بازگشت. صدر اگر چه پیش از باریابی به بارگاه حکمت، آن گونه که خود می خواست، سوگمنده می گفت: «دقت فرزانگی را گاو خورد / خانه عقل و خرد را آب برد» اما آنگاه که برای بازگویی ماجرای اسفار ۴ گانه خویش قلم برداشت، زمین و زمانه را به تیرگی دوران پیش از ریاضت و سلوک نمی دید و همین بود که دعوت حاکم وقت شیراز را برای ریاست یکی از مدارس رسمی اجابت کرد و بهتر دید که مانده عمر را صرف تعلیم و تصنیف مکاشفات عقلانی خود کند.

○ نظام «حکمت متعالیه» صدر از همان جامی آغاز شد که شیخ مقتول، سهروردی، تلاش عقلی خود را در آنجا به پایان برده بود؛ اتحاد حقیقت فلسفه و دین. این حقیقت می توانست در اندیشه یونانی، نوافلاطونیان مسلمان یا حتی در تصوف و عرفان یافت شود. ملا صدرا با همان شور و حرارتی که از «شیخ یونانی» (افلاطین) یاد می کرد، بلکه بیشتر، از محیی الدین ابن عربی، همان کسی که مخالفان او را به طعن «ممیت الدین» می خواندند، نام می برد. یک جلوه یکسانی این ۲ حقیقت آنجاست که صدر فلسفه خود و عرفان شیخ محیی الدین را

«دشمنی زمانه» و «عدم مساعدت دوران» باعث شد که صدرا به خلوت‌گزینی روی آورد تا پس از «تصفیه فکر و تهذیب خیال»، علم رسمی را با «اسرار الهی و حقایق ربانی» در آمیزد و به همراه «عارفان و اولیای سالک» پای در راه ناگزیر سفری عقلی بگذارد

مهم‌تر از آن، نقد کنند. صدرا خود می‌گفت به معرفت از آن حیث که معرفت است بنگرید و در این حالت است که نقد و تعلیم، به تعالی حکمت متعالیه می‌انجامد. عامل دیگر بدایایی این مکتب حکمی در میان ما، شاید به یکی از ذاتیات این مکتب باز گردد؛ حکمت متعالیه از این حیث که فرآورده‌های فکری چندی را در خود گرد آورده است، گویی از قابلیت دینامیک برخوردار است که فهم جامع آن، در گرو فهم آن فرآورده‌ها و زمینه‌های مشترک است. تمام این نکات را می‌توان پاسخی برای این پرسش دانست که چرا حکمت متعالیه ادامه نیافت.

اینک می‌توان نام کسانی از امروزیان را فهرست کرد که در تأیید و احیای این نوع نگاه فلسفی سهمی داشته‌اند. در این فهرست حتی می‌توان نام مخالفان را گنجانده؛ همان کسانی که این جریان اندیشه‌ای را حداقل برای نقد و فروگرفتن قابل دیده‌اند؛ از شیخ احمد احسایی گرفته تا اهل تفکیک و حتی روشنفکرانی که نه حکمت متعالیه بلکه مجموعه فلسفه اسلامی را چیزی جز بازگویی گفته‌های ارسطو و افلاطون و کمی خداشناسی اسلامی ندانسته‌اند. در میان این مروجان، به شارحان شیفته‌ای چون عبدالله جوادی آملی، نو صدرا بیان منتقدی چون محمد تقی مصباح یزدی، عرفان اندیشانی چون امام خمینی (ره)، احیاگران و متن‌پردازانی چون سید جلال الدین آشتیانی و نواندیشانی چون مهدی حایری یزدی برمی‌خوریم. البته پیشاپیش بسیاری از مروجان، نام سید محمد حسین طباطبایی که استاد بعضی از اینان هم هست، از یاد نمی‌رود.

آیا حکمت متعالیه برای ما که با صدرا در یک خانه زندگی می‌کنیم، می‌تواند روشی برای اندیشیدن و زیستن باشد؟ پاسخ این پرسش مهم دیری است که در حال‌های از ابهام فرورفته است. امروزه می‌بینیم که اندیشه فلسفی غرب سالیانی است که خود را در سایه تلاش‌های پیوسته نو، تازه می‌کند و جهان بینی مشخصی را فراروی انسان مدرن می‌نهد. تازگی و تکثر این جریان فکری چنان است که حتی تلاش‌های فیلسوفان غربی را که در گذشته بسیار نزدیک ارائه نظر کرده‌اند، ناچیز می‌شمارد. تجربه غربیان که در استفاده از میراث یونان با ما مشترکند، درس آموز است. اینک این ماییم که باید سفر خویش را آغاز کنیم؛ سفری از خود به خود.

در نظر صدرا شناخت حق، اگر چه نه با موازین منطقی معلم اول اما با برهان، نقل و شهود، البته «به قدر طاققت بشری»، دست یافتنی است. اما آنچه ما می‌یابیم همان است که از دریچه «ذهن ما» بر ما رخ می‌نماید؛ «وجود ذهنی» و چنین است که صدرا و صدرا بیان از مفهوم «هستی» می‌آغازند، محصول آن را در خداشناسی فلسفی سراغ می‌گیرند و سرانجام پای در خازن «معرفت‌شناسی» می‌گذارند. صدرا معرفت‌شناسی خود را در نظام‌واره حکمت خود می‌سنجد. او برای بیان معرفت از «وجود شیء معلوم» می‌آغازد. معرفت در نظر او «می‌شود»، تغییر می‌کند، انسان را صیوروت می‌بخشد و با «تهاد ناآرام جهان» ناآرام می‌شود اما در نسبیت نمی‌ایستد. صدرا در فهم «میز راسل» به وجود آن می‌پردازد و آنگاه از شناخت آن سر در می‌آورد. این شناخت اگر چه در سایه حرکت جوهری صدرا به تغییر و سیالیت موضوع خود گرفتار می‌شود اما در هر حال، نوعی شناخت است که بانفی مطلق سوفسطایی‌گری، از نسبیت فراتر می‌رود و در خطر گاه‌های معرفتی، به ماورای طبیعت دل خوش می‌کند.

○ ما و صدرا اما فلسفه دوستان و صدرا بیان امروز با میراث صدر المتألهین چه کرده‌اند؟ نخست باید گفت آنچه به نام «حکمت متعالیه» معروف است، درست یا نادرست، حاصل جمع آشتی میان عقل، عرفان و نقل است. صدرا در دوره‌ای می‌زیست که عالمان، دست کم از سوی ارباب قدرت، ارجمندی و احترام می‌دیدند. فرهنگ شیعی همچنان آشتی‌ای را برمی‌تابید اما پس از گذشت سال‌ها، زمانه، چنان که انتظار می‌رفت به محتوای این میراث وفادار نماند. چرا؟

می‌دانیم که آن اسباب جمعی که در دوران صدرا به او اجازه چنان تجربه‌هایی را می‌داد، پس از او از میان رخت بریست. فلسفه خوانان پس از صدرا با گونه‌ای از پریشانی‌های اجتماعی روبه‌رو بودند که صدرا از آنان فارغ بود. عامل دیگر به ویژگی غالب دوران ما برمی‌گردد؛ اینکه گویی ما بانوعی عادت به پخته خواری بار آمده‌ایم و دوست داریم سخن را یا کاملاً بپذیریم و یا کاملاً مردود اعلام کنیم که بگذریم، حتی در میان صدرا بیان و مروجان حکمت صدرایی، امروزه کمتر کسانی را می‌شناسیم که حکمت متعالیه را به مثابه منشی فیلسوفانه بخوانند و

در کشور ما روز ۲۱ خرداد ماه که سالروز تولد ملا صدرا است به یاد این «آخرین فیلسوف» نامگذاری شده است. در این روز همایش‌ها، سمینارها و نشست‌های مختلفی با موضوع صدر المتألهین و فلسفه او در داخل و خارج از کشور برگزار می‌شود.